

درباره‌ی نین

(۱)

ی. استالین

انتشارات حزب کار ایران (توفان)
بهمن ۱۳۸۵

فهرست

- ۲ **لنین - سازمان دهنده و پیشوای حزب کمونیست روسیه**
۳ ۱ - لنین به مثابه‌ی سازمان دهنده‌ی حزب کمونیست روسیه
۶ ۲ - لنین به مثابه‌ی پیشوای حزب کمونیست روسیه
۱۰ **رفیق لنین در استراحت (مقاله‌ی کوتاه)**

- به مناسبت مرگ لنین**
(نطق در دومین کنگره‌ی شوراهای
۱۳ کل اتحاد شوروی ۲۶ ژانویه ۱۹۲۴)
۱۸ توضیحات

- درباره‌ی لنین**
۱۹ (نطق در شب نشینی دانشجویان کرملین ۲۸ ژانویه ۱۹۲۴)

- ۱۹ عقاب کوهی
۲۰ فروتنی
۲۱ قدرت منطق
۲۲ ندبه و زاری نکردن
۲۳ غره نشدن
۲۴ اصولی بودن
۲۶ ایمان به توده‌ها
۲۷ نابغه‌ی انقلاب
۳۰ توضیحات

لنین - سازمان دهنده و پیشوای حزب کمونیست روسیه

دو گروه مارکسیست وجود دارند. هر دوی آنها تحت لوای مارکسیسم کار می کنند و خود را " تمام عیار " مارکسیست می دانند. معذالک آنها به هیچ وجه به یک دیگر شباهتی ندارند. علاوه بر این: درهی عریضی آنها را از هم جدا میکند زیرا اسلوب کار آنها در دو قطب مخالف قرار دارد.

گروه اول معمولاً به قبول ظاهری مارکسیسم و اعلام پر طمطراق آن اکتفاء می کند. این گروه بدون این که قادر و یا مایل باشد به کنه‌ی مارکسیسم پی ببرد و بدون این که قادر یا مایل باشد آن را در زندگی اجراء نماید، اصول زنده و انقلابی مارکسیسم را به فرمول‌های مرده و گنگ بدل می سازد. پایه‌ی فعالیت آنها تجربه و یا در نظر گرفتن کارهای عملی نیست، بلکه نقل قول‌هایی از مارکس است. تعلیمات و دستورات را از مشابهاات و قرینه سازی‌های تاریخی کسب می نماید، نه از تجزیه و تحلیل واقعیت زنده. مغایرت گفتار با کردار - اینست بیماری اساسی این گروه. یأس و عدم رضایت دائمی از سرنوشت، سرنوشتی که غالباً برای این گروه کارشکنی می نماید و آنها را " بور می کند " از این جا سرچشمه می گیرد. نام این گروه - منشویسم (در روسیه)، اپورتونیسم (در اروپا) است. رفیق تیشکو (یوگیخس) در کنگره‌ی لندن^۱ با ذکر این که این گروه بر نقطه نظر مارکسیسم نایستاده بلکه **لم داده است**، به طرز صائبی این گروه را توصیف نمود.

گروه دوم، برعکس، مرکز ثقل قضایا را از قبول ظاهری مارکسیسم به مرحله‌ی عمل و اجراء آن در زندگی منتقل می نماید. تعیین آن چنان وسائل و طرق عملی کردن مارکسیسم که با اوضاع مناسب باشد، تغییر این طریق و وسائل هنگامی که اوضاع تغییر می کند - اینها نکاتی است که این گروه عمده توجه خود را بدان معطوف می دارد. این گروه دستورات و تعلیمات را از بررسی شرایط محیط کسب می کند، نه این که از مشابهاات و قرینه سازی‌های تاریخی. پایه‌ی فعالیت وی متکی بر نقل قول‌ها و کلمات قصار نیست بلکه بر

۱ - کنگره‌ی لندن، منظور کنگره‌ی پنجم حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه است که از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه سال ۱۹۰۷ در لندن ادامه داشت.

تجربه‌ی عملی است که صحت هر قدم خود را با تجربه، مورد واریسی قرار میدهد، از اشتباهات خود پند می‌گیرد و ساختن زندگی نوین را به دیگران می‌آموزد. به همین دلیل هم هست که در فعالیت این گروه گفتار با کردار مغایرت ندارد و آموزش مارکس هم با تمام نیروی زنده و انقلابی آن حفاظت میشود. گفتار مارکس که طبق آن مارکسیست‌ها نمی‌توانند به تعبیر جهان اکتفاء نمایند و باید گامی فراتر نهاده، آن را تغییر دهند،^۲ کاملاً درباره‌ی این گروه صدق می‌نماید. نام این گروه - بلشویسم، کمونیسم است. سازمان دهنده و پیشوای این گروه و. ا. لنین است.

۱ - لنین به مثابه‌ی سازمان دهنده‌ی حزب کمونیست روسیه

تشکیل حزب پرولتاریا در روسیه، در شرایط خاصی جریان داشت که با شرائط غرب در هنگام تشکیل حزب متفاوت بود. در غرب یعنی در فرانسه و آلمان، حزب کارگر از اتحادیه‌ها به وجود آمد و این در شرائطی بود که وجود اتحادیه‌ها و احزاب مجاز بود، انقلاب بورژوازی انجام یافته و پارلمان بورژوازی موجود بود، بورژوازی خود را به حکومت رسانده و در نقطه‌ی مقابل پرولتاریا قرار گرفته بود، - ولی به عکس در روسیه تشکیل حزب پرولتاریا در شرائط استبداد بسیار شدید و در انتظار انقلاب بورژوا - دموکراتیک به وقوع می‌پیوست، هنگامی که، از طرفی تشکیلات حزبی از عناصر " مارکسیست علنی " ^۳ بورژوازی که تشنه‌ی استفاده از طبقه‌ی کارگر برای انقلاب بورژوازی بودند، انباشته میشد و از طرف دیگر ژاندارم‌های تزاری بهترین کارکنان حزبی را از صفوف حزب بیرون می‌کشیدند، در حالی

۲ - مراجعه شود به « درباره‌ی برنامه‌ی فویرباخ ».

۳ - " مارکسیسم علنی " یک جریان مسلکی بورژوازی است که مارکسیسم را تخطئه کرده و در سال‌های نود سده‌ی ۱۹ در میان روشنفکران بورژوائی روسیه رواج داشت. " مارکسیست‌های علنی " منظور از آن اشخاصی است که جامعه‌ی مارکسیسم را بر تن داشته و آثار خود را در مطبوعات علنی که با اجازه‌ی حکومت تزاری چاپ می‌شد، منتشر می‌نمودند. آنها تلاش داشتند که در زیر لوای مارکسیسم، جنبش کارگری را در خدمت به بورژوازی قرار داده و با منافع بورژوازی دم ساز کنند.

که نمو جنبش انقلابی خود به خودی، وجود یک هسته‌ی ثابت قدم، به هم پیوسته و کاملاً مخفی و مبارزی را از افراد انقلابی ایجاب می‌کرد که قادر باشد جنبش را به سمت سرنگون ساختن حکومت مطلقه هدایت کند.

وظیفه، عبارت بود از جدا کردن میش از بز، فاصله گرفتن از عناصر بیگانه، تشکیل کادرهائی از انقلابیون مجرب در محل‌ها، دادن برنامه‌ی صریح و تاکتیک محکمی به آنان، و بالاخره گرد آوردن این کادرها در یک سازمان واحد مبارز انقلابیون حرفه‌ای که به حد لزوم مخفی باشد تا در برابر تهاجمات ژاندارم‌ها ایستادگی نماید و در عین حال به حد لزوم با توده‌ها ارتباط داشته باشد تا در هنگام ضرورت آنها را به مبارزه سوق دهد.

منشویک‌ها یعنی همان کسانی که بر نقطه نظر مارکسیسم "لم داده‌اند"، مسئله را ساده حل می‌کردند: چون در غرب حزب کارگر از اتحادیه‌های غیر حزبی که در راه بهبود وضع اقتصادی طبقه‌ی کارگر مبارزه می‌کردند، برون آمده است، لذا لازمست در روسیه هم حتی‌المقدور همین عمل را انجام داد، یعنی عجالتاً فقط "به مبارزه‌ی اقتصادی کارگران با کارفرمایان و حکومت" در محل‌ها اکتفاء شود، بدون این که یک سازمان پیکارجویی برای سراسر روسیه تشکیل گردد، و بعد بعد هم، اگر تا آن موقع اتحادیه‌هائی به وجود نیامده باشد آن وقت باید یک کنگره‌ی کارگری غیر حزبی دعوت نمود و آن را به منزله‌ی حزب اعلام کرد.

در آن موقع منشویک‌ها و شاید هم عده‌ی زیادی از بلشویک‌ها به زحمت حدس می‌زدند، که این "نقشه‌ی" "مارکسیستی" منشویک‌ها، علاوه بر این که برای محیط روسیه تخیلی است، در عین حال متضمن کارهای تبلیغاتی وسیعی نیز هست که مایه‌ی تنزل نظریه‌ی حزبیت، از بین بردن کادرهای حزبی، محروم ساختن پرولتاریا از حزب خود و رها ساختن طبقه‌ی کارگر به کام لیبرال‌ها می‌باشد.

بزرگ‌ترین خدمت لنین در قبال پرولتاریای روس و حزب وی عبارت از این است که تمام خطر "نقشه‌ی" تشکیلاتی منشویکی را از همان لحظه‌ای که این "نقشه" هنوز در حال تکوین بود، و خود صاحبان این "نقشه" هم به زحمت می‌توانستند خطوط مشخصه‌ی آن را در نظر مجسم سازند، آشکار کرد و پس از آشکار کردن آن، حمله‌ی بی‌امانی را علیه‌ی بی‌بند باری تشکیلاتی منشویک‌ها آغاز و تمام توجه پراتیسین‌ها را روی این مسئله متمرکز کرد. زیرا موضوع بر سر موجودیت حزب، بر سر حیات و ممات حزب بود.

ایجاد یک روزنامه‌ی سیاسی برای سراسر روسیه به مثابه‌ی کانون تمرکز نیروهای حزبی، تشکیل کادرهای ثابت قدم حزبی در محل‌ها به مثابه‌ی "قسمت‌های منظم" حزب، گرد آوردن این کادرها در یک مجموعه‌ی واحد از

طریق روزنامه و به هم پیوستن آنها در حزب مبارز سرتاسری روسیه با حد فاصل‌های کاملاً مشخص، با برنامه‌ی روشن، تاکتیک محکم، اراده‌ی واحد - این بود نقشه‌ای که لنین در رساله‌های مشهور خود: " چه باید کرد؟"، " یک گام به پیش، دو گام به پس " آن را بسط و توسعه داده است. شایستگی این نقشه در این بود که با واقعیت روسی کاملاً مطابقت داشت و تجربه‌ی تشکیلاتی بهترین پراتیسین‌ها را استادانه خلاصه می نمود. در مبارزه برای این نقشه، اکثریت پراتیسین‌های روس به طرزی قطعی از پی لنین رفتند، بدون این که حتی از انشعاب هم روی گردانند. پیروزی این نقشه، آن حزب کمونیست به هم پیوسته و آبدیده‌ای را پی ریزی کرد که جهان نظیر آن را به خود ندیده است.

چه بسا رفقای ما (نه فقط منشویک‌ها !) لنین را متهم می کردند به این که به جر و بحث و انشعاب و مبارزه‌ی آشتی ناپذیر با مصالحه جویان و غیره تمایلی بیش از حد دارد. شکی نیست که هم این و هم آن به موقع خود وجود داشته است. ولی فهم این موضوع مشکل نیست که اگر حزب ما عناصر غیر پرولتاریائی و اپورتونیست را از صفوف خود نمی راند، نمی توانست از قید ضعف داخلی و ابهام، خلاصی یابد و نمی توانست به آن نیرو و استحکامی که ذاتی اوست، دسترسی یابد. در دوران سیادت بورژوازی رشد و تحکیم حزب پرولتاریا فقط وابسته به میزان مبارزه‌ایست که این حزب بر ضد عناصر اپورتونیست، ضد انقلابی و ضد حزبی در محیط خود و طبقه‌ی کارگر دنبال مینماید. لاسال حق داشت وقتی می گفت: " حزب با تصفیه‌ی خود استحکام می یابد " ۴.

متهم کنندگان معمولاً حزب آلمان را مورد استناد قرار می دادند که آن موقع امر " وحدت " در آن رونقی داشت. ولی اولاً، هر وحدتی نشانه‌ی قدرت نیست و ثانیاً، کفایت اکنون به حزب سابق آلمان که از هم گسیخته و به سه حزب^۵ تقسیم شده است، نظری افکنده شود تا به درجه‌ی بطلان و واهی بودن " وحدت " شیدمان و نوسکه با لیبکنخت و لوکزامبورگ پی برده شود. تازه از کجا معلومست که اگر عناصر انقلابی حزب آلمان به موقع از عناصر ضد انقلابی این حزب جدا می شدند، برای پرولتاریای آلمان بهتر نبود... خیر، لنین هزار بار حق داشت که حزب را به راه مبارزه‌ی آشتی ناپذیر علیه‌ی عناصر ضد حزبی و ضد انقلابی سوق می داد. چه فقط در نتیجه‌ی این سیاست

۴ - این جمله از نامه‌ی لاسال به مارکس، مورخه‌ی ۲۴ ژوئن ۱۸۵۲ نقل شده است.

و. ا. لنین در دست خط برای چاپ " چه باید کرد؟ " به همین جمله استناد کرده است.

۵ - منظور سه حزبی است که پس از انشعاب حزب سابق سوسیال - دموکرات آلمان تشکیل شد: حزب سوسیال دموکرات، حزب مستقل سوسیال دموکرات و حزب کمونیست آلمان.

تشکیلاتی بود که حزب ما توانست آن وحدت داخلی و هم پیوستگی حیرت‌آور را درون خود ایجاد نماید که با داشتن آن از بحران ژوئیه در موقع حکومت کرنسکی بدون آسیب بیرون آمد، قیام اکتبر را به دوش خود تحمل کرد، بحران دوره‌ی برست لیتوفسک را بدون تزلزل گذراند، موجبات پیروزی بر آنتانت را فراهم ساخت و سرانجام آن قابلیت انعطاف بی سابقه‌ای را به دست آورد که در پرتو آن قادر است در هر لحظه‌ای در صفوف خود تغییر آرایش داده، صدها هزار اعضای خود را برای هر گونه کار بزرگ متمرکز کند بدون این که هیچ گونه بی‌نظمی و اختلالی در محیط خود ایجاد نماید.

۲ - لنین به مثابه‌ی پیشوای حزب کمونیست روسیه

ولی مزایای تشکیلاتی حزب کمونیست روسیه فقط یک جانب مسئله را نشان می‌دهد. اگر مضمون سیاسی کارهای حزب، برنامه و تاکتیک آن با واقعیت روس تطبیق نمی‌کرد، اگر شعارهای آن توده‌های کارگر را به شور نمی‌آورد و جنبش انقلابی را به جلو سوق نمی‌داد، حزب نمی‌توانست به این سرعت نشو و نما یافته و مستحکم گردد. به بحث درباره‌ی این جوانب مسئله می‌پردازیم.

انقلاب بورژوا - دموکراتیک (سال ۱۹۰۵) در شرایطی جریان داشت که با شرایط غرب در هنگام تحولات انقلابی، مثلاً در فرانسه و آلمان، فرق بسیار داشت. در غرب انقلاب در دوره‌ی مانوفاکتور و در دوره‌ای به وقوع پیوست که مبارزه‌ی طبقاتی تکامل نیافته بود، هنگامی که پرولتاریا کم‌عده و ناتوان بود، از خود دارای حزبی نبود که قادر به تنظیم خواست‌های او باشد و بورژوازی به حد کافی دارای آن جنبه‌ی انقلابی بود که بتواند اطمینان کارگران و دهقانان را به طرف خود جلب کند و آنها را برای مبارزه علیه آریستوکراسی وارد میدان کند، - در روسیه، برعکس، انقلاب (سال ۱۹۰۵) در عصر ماشین و تکامل مبارزه‌ی طبقاتی یعنی هنگامی آغاز شد که پرولتاریای روس که کمیت نسبی آن بسیار و سرمایه‌داری هم آن را مجتمع ساخته و به آن پیوستگی داده بود، دیگر با بورژوازی رزم‌ها کرده و از خود دارای حزبی بود که از حزب بورژوازی پیوستگی بیشتری داشت، از خود دارای خواست‌های طبقاتی بود. در حالی که بورژوازی روس، که اصولاً زندگیش هم از راه سفارشات حکومت می‌گذشت،

آن قدر از روح انقلابی پرولتاریا ترسیده بود که علیه کارگران و دهقانان در پی اتحاد با دولت و ملاکان بود. این واقعیت که آتش انقلاب روس در نتیجه‌ی عدم موفقیت جنگی در میدان منچوری مشتعل شد، فقط موجب تسریع جریان حوادث بود بدون این که در عین حال، ماهیت امر را تغییر دهد.

وضعیت تقاضا میکرد که پرولتاریا در رأس انقلاب قرار گیرد، دهقانان انقلابی را دور خود گرد آورد و به نام دموکراسی کردن کامل کشور و تضمین منافع طبقاتی خود در آن واحد علیه تزاریسیم و بورژوازی، دست به یک مبارزه‌ی قطعی بزنند.

ولی منشویک‌ها، یعنی همان کسانی که بر نقطه نظر مارکسیسم " لم داده‌اند " مسئله را طبق نظر خود حل کردند: چون انقلاب روسیه بورژوازیست و در انقلاب بورژوازی، رهبری با نمایندگان بورژوازیست (به " تاریخ " انقلاب فرانسه و آلمان مراجعه شود)، پس پرولتاریا نمی تواند فرمانروای انقلاب روسیه باشد، رهبری باید به بورژوازی روسیه (همان بورژوازی که به انقلاب خیانت می کند) واگذار گردد، دهقانان هم باید در اختیار بورژوازی گذارده شوند و شایسته است که پرولتاریا در موضع یک اپوزیسیون کاملاً چپ باقی بماند.

و این آوازه خوانی‌های پست این بد لیبرال‌ها را هم منشویک‌ها به منزله‌ی آخرین کلام مارکسیسم " تمام عیار " جلوه گر می ساختند!

بزرگ ترین خدمت لنین در حق انقلاب روس این است که پوچ بودن این قرینه سازی‌های تاریخی منشویک‌ها و تمام خطر " شمای انقلاب " منشویکی را که مصالح کارگران را به بلع بورژوازی می داد از بُن آشکار کرد. دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان به جای دیکتاتوری بورژوازی، تحریم مجلس دومای بولیگین^۶ و قیام مسلحانه به جای شرکت در مجلس دوما و کار پیوسته در آن، نظریه‌ی " ائتلاف چپ " پس از این که مجلس دوما در هر حال تشکیل شد و استفاده از تریبون دوما برای مبارزه‌ی خارج از دوما به جای شرکت در کابینه‌ی کادتی و " حفاظت " ارتجاعی دوما، مبارزه با حزب کادت که یک نیروی ضد انقلابی بود به جای ائتلاف با آن - این آن نقشه‌ی تاکتیکی است

۶ - دوما‌ی بولیگین یعنی مجلس مشاوره‌ی نمایندگان، که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آن را داشت. طرح قانون مربوط به تأسیس دوما‌ی مشورتی دولتی و آئین نامه‌ی انتخابات دوما به توسط کمیسیونی تحت ریاست بولیگین (Bulygin) وزیر وقت کشور، تدوین شد و با بیانیه‌ی مورخه ۶ اوت سال ۱۹۰۵، تزار انتشار یافت. بلشویک‌ها دوما‌ی بولیگین را جداً تحریم نمودند. دوما‌ی بولیگین هرگز تشکیل نشد، طوفان انقلاب قبل از این که دوما تشکیل شود، آن را برچید. " (لنین - " سخن رانی درباره‌ی انقلاب سال ۱۹۰۵ ")

که لنین در رساله‌های مشهور خود: "دو تاکتیک سوسیال - دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" و "پیروزی کادتها و وظائف حزب کارگری" آن را بسط داده است.

برازندگی این نقشه در آن بود که با تنظیم صریح و قاطع خواست‌های طبقاتی پرولتاریا در عصر **انقلاب بورژوا - دموکراتیک** در روسیه، انتقال انقلاب را به مرحله‌ی سوسیالیستی، تسهیل می نمود و نظریه‌ی **دیکتاتوری پرولتاریا** را در خود نهان داشت. در مبارزه برای این نقشه‌ی تاکتیکی، اکثریت پراتیسین‌های روس با عزمی راسخ و بدون برگشت از پی لنین روان شدند. پیروزی این نقشه پایه‌ی آن تاکتیک انقلابی را بنیان نهاد، که در پرتو آن حزب ما اکنون ارکان امپریالیسم جهانی را به لرزه در آورده است.

توسعه‌ی آتی حوادث، جنگ چهارساله‌ی امپریالیستی و تزلزل تمام اقتصاد ملی، انقلاب فوریه و قدرت حاکمه‌ی دو گانه‌ی مشهور، حکومت موقتی - به مثابه‌ی کانون ضد انقلاب بورژوازی و شوراهای پترزبورگ - به مثابه‌ی شکل تکوینی دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب اکتبر و بر هم زدن مجلس مؤسسان، انحلال پارلمانتاریسم بورژوازی و اعلام جمهوری شوراهای، تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی و تعرض امپریالیسم جهانی به معیت "مارکسیست‌های" زبانی علیه انقلاب پرولتاریائی و سر انجام موقعیت رقت بار منشویک‌ها که به مجلس مؤسسان چسبیده بودند و پرولتاریا آنها را از عرشه به دریا انداخت و با موج انقلاب به سواحل سرمایه‌داری رسیدند، - تمام اینها فقط صحت اصول تاکتیک انقلابی را که لنین در "دو تاکتیک" بیان کرده است، به ثبوت می رساند. حزبی که چنین میراثی در دست داشت، می توانست بدون هراس از تخته سنگ‌های تحت‌البحری، کشتی خود را شجاعانه به پیش براند.

در دوره‌ی ما که دوره‌ی انقلاب پرولتاریائی است، هنگامی که هر شعار حزب و هر جمله‌ی پیشوای آن در عمل بررسی می شود، پرولتاریا از پیشوای خود خواست‌های ویژه‌ی دارد. تاریخ، پیشوایانی از پرولتاریا به خود دیده است، پیشوایان دوره‌های طوفانی، پیشوایان اهل عمل، از خود گذشته و شجاع، ولی از لحاظ تئوری ضعیف. توده‌ها نام این پیشوایان را به زودی فراموش نمی کنند. از آن جمله هستند مثلاً: لاسال در آلمان و بلانکی در فرانسه. ولی تمام جنبش من حیث‌المجموع نمی تواند فقط با خاطرات زنده باشد؛ برای آن هدف روشن (برنامه) و خط مشی محکم (تاکتیک) لازمست.

نوع دیگری هم از پیشوایان وجود دارند. آنها پیشوایان زمان صلحند که در تئوری قوی هستند، ولی در امور تشکیلاتی و کارهای عملی ضعیفند. چنین پیشوایانی فقط در قشر فوقانی پرولتاریا دارای وجهی عمومی هستند و آن هم تا مدت معینی؛ با فرا رسیدن عصر انقلاب، هنگامی که از پیشوا شعارهای انقلابی عملی خواسته می شود، تئوریسین‌ها صحنه را ترک گفته، جا را به افراد جدیدی می دهند. از آن جمله هستند مثلاً: پلخانف در روسیه و کائوتسکی در آلمان.

برای این که مقام پیشوائی انقلاب پرولتاریا و حزب پرولتاریا حفظ شود، باید قدرت تئوریک و تجربی عملی و تشکیلاتی جنبش پرولتاریائی را در خود جمع داشت. پ. آکسلرود وقتی که مارکسیست بود، درباره‌ی لنین نوشت که او "به طرز شگرفی تجربی یک مرد عمل برجسته را با معلومات تئوریک و افق وسیع سیاسی در خود جمع دارد." (رجوع شود به پیش گفتار کتاب پ. آکسلرود در رساله‌ی لنین تحت عنوان: "وظائف سوسیال - دموکرات‌های روس")^۷. مشکل نیست حدس زد که آقای آکسلرود این ایدئولوگ سرمایه‌داری "متمدن" امروز چه چیزی ممکن بود درباره‌ی لنین بگوید. ولی برای ما که لنین را از نزدیک می شناسیم و قادریم به امور از نظر ابژکتیف بنگریم، هیچ گونه شکی باقی نیست که این خاصیت قدیمی را لنین کاملاً حفظ کرده است. ضمناً باید توضیح این واقعیت را که لنین، و همانا شخص وی، امروز پیشوای نیرومند ترین و آبدیده ترین حزب پرولتاریا در عالم می باشد، در همین مسئله جستجو نمود.

ی. و. استالین

کلیات، جلد ۴، ص. ۳۰۵ - ۳۱۵

در تاریخ ۲۳ آوریل سال ۱۹۲۰

در شماره‌ی ۸۶ روزنامه‌ی "پراودا"

به طبع رسیده است.

۷ - کتاب "وظائف سوسیال دموکرات‌های روس" از طرف و. ا. لنین در پایان سال ۱۸۹۷ در تبعید گاه به رشته‌ی تحریر در آمده است. چاپ اول این کتاب که شامل پیش گفتاری به قلم پ. آکسلرود بود در سال ۱۸۹۸ در ژنو به وسیله‌ی "سازمان سوسیال دموکرات‌های روس" منتشر گردید.

رفیق لنین در استراحت

(مقاله‌ی کوتاه)

به نظر می‌رسد که اکنون نباید درباره‌ی "رفیق لنین در استراحت" چیزی نوشت زیرا که ایام استراحت به سر می‌آید و رفیق لنین به زودی به کار باز می‌گردد. به علاوه خاطراتی که او در من به جا گذاشته چنان فراوان و گرانبها است که نوشتن آنها در یک مقاله‌ی کوتاه، آن طور که هیئت تحریریه‌ی روزنامه‌ی "پراودا" طلب می‌کند به هیچ وجه مناسب نیست. با وجود این من مجبورم بنویسم، چون هیئت تحریریه اصرار می‌ورزد.

برای من اتفاق افتاد که در جبهه با عده‌ای سرباز پیر بر خورد کنم که "بدون وقفه" چند شبانه روز را در نبردهای پیاپی بدون استراحت و خواب گذرانده بودند و آنها هم چون آسباهی از نبرد باز گشتند و مانند ساقه‌های درو شده بر زمین افتادند و "۱۸ ساعت تمام" خوابیدند و پس از استراحت با نیروئی تازه از جای برخاستند، برای نبردهای جدید که بدون آنها "زندگی نمی‌توانند". رفیق لنین در نخستین ملاقات من با وی در ژوئیه، پس از گذشت یک ماه و نیم همان خاطره‌ی سرباز پیر را در ذهن من باقی گذاشت. او موفق شده بود پس از نبردهای مداوم طاقت فرسا، استراحت کرده و پس از استراحت نیروی تازه‌ای به دست آورد، نیروئی تازه و قوایی تجدید شده اما همراه با اثرات خستگی و فرسودگی.

رفیق لنین با استهزاء می‌گوید: « خواندن روزنامه برای من مجاز نیست، اجازه ندارم راجع به سیاست صحبت کنم. با دقت از هر تکه کاغذی که روی میز می‌افتد دوری می‌جویم چون می‌ترسم مبادا روزنامه باشد و از آن نقض انضباط بیرون آید. »

من بلند بلند خندیدم و حس انضباط رفیق لنین را نهایت ستودم. در عین حال پزشکان را مسخره کردیم زیرا آنها نمی‌توانند درک کنند که سیاست مداران حرفه‌ای هنگامی که با یک دیگر ملاقات می‌کنند، نمی‌توانند راجع به سیاست حرف نزنند.

آن چه در رفیق لنین توجه شما را جلب می کند تمایل شدید او به مسائل مختلف و اشتیاق، اشتیاق غلبه ناپذیر او به کار است. معلوم بود که عطش بسیار داشت. محاکمه‌ی اس‌ارها،^۸ کنفرانس‌های ژن و لاهه،^۹ پیش بینی مقدار محصول، صنایع و وضع مالی - تمام این مسائل به دنبال یک دیگر می آیند. او برای بیان عقیده‌ی خود عجله نمی کند، گله مند است که از وقایع عقب مانده است. او بیشتر می پرسد و به خاطر می سپرد. وقتی اطلاع می یابد که محصول خوب است، خیلی شادمان میشود.

پس از یک ماه من وضع دیگری دیدم. این دفعه در اطراف رفیق لنین انبوهی کتاب و روزنامه بود (به او اجازه داده بودند بدون محدودیت روزنامه بخواند و درباره‌ی سیاست صحبت کند). اثری از خستگی و فرسودگی در او مشهود نبود. نشانه‌هایی از اشتیاق عصبی وی نسبت به کار دیگر به چشم نمی خورد - عطش او سپری شده بود. آرامش و اطمینان کاملاً به او باز گشته بود. لنین پیر ما زرنگ و با چشمانی نیمه باز به هم صحبت می نگرست..... اما این دفعه گفتگوی ما هیجان انگیز تر بود.

وضع داخلی... محصول... وضع صنایع... نرخ روبل... بودجه...
« موقعیت مشکل است، اما مشکل ترین روزها سپری گشته است. محصول فراوان، کار ما را عمیقاً تسهیل می کند. به دنبال محصول باید صنایع

۸ - محاکمه‌ی اس‌ارها از طرف دادگاه عالی انقلابی در تاریخ ۸ ژوئن - ۷ اوت ۱۹۲۲ در مسکو صورت گرفت. از ۳۴ نفر محکوم ۱۱ نفر عضو کمیته‌ی مرکزی حزب اس‌ار بودند. از این محاکمه واضح و میرهن است که این حزب از همان روزهای اول انقلاب سوسیالیستی اکتبر با حکومت شوروی به مخالفت به پا خواستند. شورش مسلحانه را تدارک دیدند. توطئه چیدند، از مداخلات خارجه پشتیبانی کردند و شیوه‌ی تروریستی را نسبت به رهبران حزب بلشویک و دولت شوروی به کار بردند.

۹ - منظور دو کنفرانس اقتصادی بین المللی است که یکی در ژن (۱۰ آوریل - ۱۹ مه ۱۹۲۲) و دیگری در لاهه (۱۵ ژوئن - ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۲) برگزار شدند. کنفرانس ژن برای تعیین مناسبات بین جهان سرمایه‌داری و روسیه‌ی سوسیالیستی تشکیل گردید. در این کنفرانس نمایندگان انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و کشورهای دیگر سرمایه‌داری از یک طرف و نمایندگان روسیه‌ی شوروی از طرف دیگر شرکت کردند. نمایندگان کشورهای سرمایه‌داری درخواست‌هایی به هیئت نمایندگی روسیه‌ی شوروی پیش کشیدند (پرداخت کلیه قروض در حین جنگ و قبل از آن، واگذاری مایملک ملی شده به صاحبان سابق خارجی و غیره) که اجرای این درخواست‌ها در حکم آن بود که کشور شوروی را به صورت مستعمره‌ی سرمایه‌ی اروپای غربی درآورد. هیئت نمایندگی روسیه‌ی شوروی این خواست‌های ناموجه سرمایه‌داران خارجی را رد کرد. بعداً این موضوع به کنفرانس کارشناسان لاهه برای بحث تحویل داده شد. کنفرانس لاهه نیز به علت اختلاف نظر دو طرف به توافق نرسید.

و امور مالی را بهبودی بخشید. اکنون موضوع بر سر این است که با ساده کردن ادارات و مؤسسات و بهبود کیفیت کار آنها گریبان دولت را از مخارج غیر لازم رهانید. به خاطر انجام این کار پایداری ویژه‌ای لازم است، آن گاه ما گلیم خود را بیرون خواهیم کشید و حتماً بیرون خواهیم کشید.»

وضع خارجی... متفقین... رفتار فرانسه... انگلستان و آلمان... نقش آمریکا...

« آنها آزمندند و عمیقاً از یک دیگر نفرت دارند، یک دیگر را می‌درند. ما را نیازی به شتاب کردن نیست. راه ما درست است: ما طرفدار صلح و تفاهم‌ایم اما ما با بردگی و قرارداد اسارت آمیز مخالفیم. سکان را باید محکم در دست بگیریم و راه خود را به پیمائیم. نه در دام چاپلوسی بیفتیم و نه به ترس راه دهیم.»

اس‌ارها و منشویک‌ها، تبلیغات سرسام آور آنها علیه روسیه‌ی شوروی...
« آری، آنها وظیفه‌ی بی اعتبار ساختن روسیه‌ی شوروی را در برابر خود قرار داده‌اند. آنها مبارزه‌ی امپریالیست‌ها را علیه روسیه‌ی شوروی تسهیل میکنند. آنها در لجن زار سرمایه‌داری افتاده و در گرداب می‌غلطند. بگذار دست و پا بزنند، آنها مدت‌ها است برای طبقه‌ی کارگر مرده‌اند.»

مطبوعات روس‌های سفید... مهاجرت... افسانه‌های باور نکردنی درباره‌ی درگذشت لنین با شرح و تفصیلات ...
رفیق لنین لبخند می‌زند و متذکر می‌شود: « بگذار دروغ بگویند و خود را تسلی دهند. نباید آخرین دلداری را از میرندگان سلب کرد.»

۱۵ سپتامبر ۱۹۲۲

ی. و. استالین

کلیات آثار، جلد ۵، ص - ۱۳۴ - ۱۳۶

« رفیق لنین در استراحت » ضمیمه‌ی
مصور شماره‌ی ۲۱۵ " پراودا " مورخ
۲۴ سپتامبر ۱۹۲۲ امضاء : ی. استالین

به مناسبت مرگ لنین

(نطق در دومین کنگره‌ی شوراهای کل اتحاد شوروی [۱]
۲۶ ژانویه ۱۹۲۴)

رفقا! ما، کمونیست‌ها مردمی از سرشت ویژه‌ایم. ما از مصالح خاصی بُرش یافته‌ایم. کسانی هستیم که سپاه سردار بزرگ پرولتاریا، سپاه رفیق لنین را تشکیل می‌دهیم. هیچ افتخاری بالاتر از تعلق به این سپاه نیست. هیچ افتخاری بالاتر از داشتن نام عضویت حزبی که بنیاد گذار و رهبر آن رفیق لنین است، نمیباشد. همه کس لیاقت عضویت چنین حزبی را ندارد. همه کس را تاب تحمل مصائب و طوفان‌های مربوط به عضویت این حزب نیست. فرزندان طبقه‌ی کارگر، فرزندان نیاز و مبارزه، فرزندان حرمان‌های بی پایان و مساعی قهرمانانه؛ اینها هستند آن کسانی که مقدم بر همه باید اعضای چنین حزبی باشند. به این علت است که حزب لنینیست‌ها، حزب کمونیست‌ها در عین حال حزب طبقه‌ی کارگر نامیده میشود.

هنگامی که رفیق لنین ما را ترک می‌کرد، به ما وصیت کرد که نام بزرگ عضویت حزب را بلند و پاکیزه نگاه داریم. سوگند یاد می‌کنیم به تو، رفیق لنین، که ما این وصیت تو را با شرافت انجام خواهیم داد!

۲۵ سال تمام رفیق لنین از حزب ما پرستاری کرد و آن را محکم‌ترین و ابدیده‌ترین حزب کارگری دنیا به بار آورد. ضربات تزاریسیم و دژخیمان وی، سبعبیت بورژوازی و مالکان، حملات مسلحانه‌ی کلچاک و دنیکین، مداخله‌ی مسلحانه‌ی انگلیس و فرانسه، دروغ و افترای مطبوعات یک سر و صد زبان بورژوازی - تمام این کژدهم‌های مودی در خلال یک ربع قرن لاینقطع بر سر حزب ما می‌ریختند. ولی حزب ما هم چون صخره‌ای بر جای ایستاده، ضربات بی شمار دشمنان را دفع و طبقه‌ی کارگر را به جلو، به سوی پیروزی می‌برد. وحدت و هم پیوستگی صفوف خود را، حزب ما در نبردهای شدید آب داده و مستحکم نموده است. با یگانگی و هم پیوستگی است که حزب بر دشمنان طبقه‌ی کارگر غالب آمد.

هنگامی که رفیق لنین ما را ترک می کرد به ما وصیت کرد که یگانگی حزب را مانند مردمک چشم حفظ کنیم. سوگند یاد می کنیم به تو، رفیق لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!

طبقه‌ی کارگر سرنوشت سخت و تحمل ناپذیری دارد. مصائب رنجبران دردناک و طاقت فرساست. بردگان و برده داران، سرف‌ها و سرف داران، دهقانان و ملاکان، کارگران و سرمایه داران، ستم کشان و ستم گران، - بنای جهان از قرن‌ها پیش بدین وضع بوده و بدین وضع هم اکنون در اکثریت قاطع کشورها باقی مانده است. رنجبران در خلال قرن‌ها، ده‌ها و صدها بار تلاش کرده‌اند تا پشت خود را از زیر فشار ستم گران خلاص نموده و صاحب اختیار وضع خویش گردند. ولی هر باره منکوب و بد نام، مجبور به عقب نشینی شده‌اند در حالی که رنج، خواری و ذلت، کین و حسرت را در دل خود جای داده، دیده به آسمان نامعلومی که امیدوار بودند وسیله‌ی نجاتی از آنجا بیابند، دوخته‌اند. رنجبرهای بردگی همواره دست نخورده می ماند یا این که رنجبرهای کهن به رنجبرهای نوین بدل می گشت که به همان اندازه طاقت فرسا و ذلت بار بود. فقط در کشور ما بود که ستم دیدگان و توده‌های از پای درآمده‌ی رنجبر موفق شدند بار سیادت ملاکان و سرمایه‌داران را از دوش خود براندازند و سیادت کارگران و دهقانان را جانشین آن نمایند. شما می دانید، رفقا، و تمام جهان هم اکنون به این موضوع معترف است که این مبارزه‌ی عظیم را رفیق لنین و حزب او رهبری کرد. عظمت لنین قبل از همه در همین است که با ایجاد جمهوری شوراه‌ها، عملاً به توده‌های ستم کش تمام جهان نشان داد که امید نجات از بین نرفته است، که سیادت ملاکان و سرمایه‌داران را بقائی نیست، که سلطنت کار را میتوان با نیروی خود رنجبران به وجود آورد، که سلطنت کار را باید در زمین به وجود آورد، نه در آسمان. بدین وسیله او آتش امید به آزادی را در قلب کارگران و دهقانان تمام جهان بر افروخت. این حقیقت که نام لنین برای توده‌های رنجبر و استثمار شونده محبوب‌ترین نام‌هاست، از همین جا سرچشمه می گیرد.

هنگامی که رفیق لنین ما را ترک می کرد به ما وصیت کرد که دیکتاتوری پرولتاریا را حفظ کرده و مستحکم سازیم. سوگند یاد می کنیم به تو، رفیق لنین، که از نیروی خود دریغ نخواهیم داشت تا این وصیت تو را هم با شرافت انجام دهیم!

دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان به وجود آمد. این اولین پایه‌ی اساسی جمهوری شوراهاست. بدون وجود این اتحاد ممکن نبود کارگران و دهقانان به پیروزی بر سرمایه‌داران و ملاکان نائل گردند. بدون پشتیبانی دهقانان، کارگران نمی‌توانستند سرمایه‌داران را مغلوب سازند. تمام تاریخ جنگ داخلی کشور ما گواه این حقیقت است. ولی به پایان مبارزه برای تحکیم جمهوری شوراها هنوز خیلی مانده است؛ این مبارزه فقط شکل جدیدی به خود گرفته است. سابقاً اتحاد کارگران و دهقانان شکل اتحاد نظامی داشت، زیرا این اتحاد علیه کلچاک و دنیکین متوجه بود. اکنون اتحاد کارگران و دهقانان باید شکل همکاری اقتصادی بین شهر و ده، بین کارگران و دهقانان را به خود بگیرد، زیرا این اتحاد علیه تاجر و کولاک متوجه است، و هدف آن تأمین متقابل کلیه‌ی حوائج دهقانان و کارگران می‌باشد. شما می‌دانید که هیچ‌کس به قدر رفیق‌لنین در اجرای این وظیفه پافشاری نمی‌کرد.

هنگامی که رفیق‌لنین ما را ترک می‌کرد به ما وصیت کرد که با تمام قوا اتحاد کارگران و دهقانان را مستحکم سازیم. سوگند یاد می‌کنیم به تو، رفیق‌لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!

دومین پایه‌ی جمهوری شوراها اتحاد زحمتکشان ملیت‌های کشور ماست. روس‌ها و اوکرائینی‌ها، باشقیرها و بلوروس‌ها، گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها، ارمنی‌ها و داغستانی‌ها، تاتارها و قرقیزها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها، - همه‌ی آنها به طور یکسان به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا علاقمند هستند. نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا این ملت‌ها را از زنجیر و ظلم خلاص می‌کند، بلکه این ملت‌ها نیز با صداقت و صمیمیت بی‌دریغ خود نسبت به جمهوری شوراها، با آمادگی خود برای جانفشانی در راه آن، جمهوری شوراها را از دسائس و دستبرد دشمنان طبقه‌ی کارگر در امان نگاه می‌دارند. به این علت است که رفیق‌لنین لزوم اتحاد داوطلبانه‌ی ملت‌های کشور ما، لزوم همکاری برادرانه‌ی آنها را در قالب اتحاد جمهوری‌ها به طور خستگی‌ناپذیری به ما گوشزد می‌کرد.

هنگامی که رفیق‌لنین ما را ترک می‌نمود به ما وصیت کرد که اتحاد جمهوری‌ها را مستحکم کنیم و بسط دهیم. سوگند یاد می‌کنیم به تو، رفیق‌لنین، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد!

سومین پایه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا، ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ ما می‌باشند. لنین بارها به ما می‌گفت که تنفسی که ما از کشورهای سرمایه‌داری به دست آورده‌ایم ممکن است کوتاه مدت باشد. لنین بارها به ما خاطر نشان میکرد که تحکیم ارتش سرخ و بهبود وضع آن یکی از مهم‌ترین تکالیف حزب ما می‌باشد. حوادث مربوط به اتمام حجت کُرزون و بحران آلمان [۲] یک بار دیگر ثابت کرد که باز هم مانند همیشه حق به جانب لنین بود. پس سوگند یاد کنیم، رفقا، که ما از نیروی خود برای تحکیم ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ خود دریغ نخواهیم داشت!

کشور ما که در اقیانوس دولت‌های بورژوازی احاطه شده هم چون صخره‌ی عظیمی بر پای ایستاده است. امواج از پی امواج روی آن غلطیده و به غرق شدن و سائیده شدنش تهدید می‌نماید. ولی این صخره هم چنان خلل نا پذیر بر جای مانده است. نیروی آن در چیست؟ نیروی آن تنها در این نیست که کشور ما بر اتحاد کارگران و دهقانان استوار است و تجسمی است از اتحاد ملیت‌های آزاد و دست‌نیرومند ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ از آن دفاع می‌نماید. نیروی کشور ما، استحکام آن و استواری آن در اینست که در قلوب کارگران و دهقانان تمام جهان حس همدردی ژرف و پشتیبانی خلل‌ناپذیری نسبت به آن وجود دارد. کارگران و دهقانان تمام جهان می‌خواهند جمهوری شوراها را به مثابه‌ی تیری که از دست صائب رفیق لنین به سوی اردوگاه دشمن رها شده است، به مثابه‌ی تکیه‌گاه امیدواری‌های خود برای خلاصی از زیر بار ظلم و استثمار و به مثابه‌ی رهنمای صحیحی که راه خلاصی را به آنان نشان می‌دهد، حفظ نمایند. آنها می‌خواهند آن را حفظ نمایند و نخواهند گذارد که ملاکان و سرمایه‌داران منهدمش سازند. نیروی ما در اینست. نیروی زحمتکشان تمام جهان در این است. و ضعف بورژوازی تمام جهان نیز در همین است.

لنین هیچ‌گاه به جمهوری شوراها به منزله‌ی کمال مطلوب نگاه نمی‌کرد. او همیشه آن را به منزله‌ی حلقه‌ی ضروری برای تقویت جنبش انقلابی در کشورهای باختر و خاور و به منزله‌ی حلقه‌ی ضروری برای تسهیل پیروزی رنجبران تمام جهان بر سرمایه‌می‌نگریست. لنین می‌دانست که فقط این‌گونه فهم مطلب است که نه تنها از نقطه نظر بین‌المللی، بلکه از نقطه نظر بقاء خود جمهوری شوراها نیز صحیح می‌باشد. لنین می‌دانست که فقط بدین وسیله میتوان قلوب رنجبران تمام جهان را برای مبارزات قطعی در راه آزادی مشتعل نمود. به این علت بود که او، نابغه‌ترین پیشوایان نابغه‌ی پرولتاریا، در همان فردای دیکتاتوری پرولتاریا شالوده‌ی انترناسیونال کارگران را ریخت. به این

علت بود که او، از بسط و تحکیم اتحاد رنجبران تمام جهان یعنی انترناسیونال کمونیست، خستگی نداشت.

شما طی این روزها دیدید که چگونه دهها و صدها هزار زحمتکش به زیارت تابوت رفیق لنین می آمدند. پس از اندک زمانی شما خواهید دید که چگونه نمایندگان میلیون‌ها زحمتکش برای زیارت آرامگاه رفیق لنین خواهند آمد. میتوانید یقین داشته باشید که از پس این نمایندگان میلیون‌ها، بعدها سیلی از نمایندگان دهها و صدها میلیون نفر از تمام اکناف عالم روآور خواهند شد تا گواهی دهند که لنین فقط پیشوای پرولتاریای روسیه، فقط پیشوای کارگران اروپا، فقط پیشوای خاور مستعمره نبوده بلکه پیشوای زحمتکشان تمام کره‌ی ارض نیز بود.

هنگامی که رفیق لنین ما را ترک میکرد به ما وصیت کرد که به اصول بین الملل کمونیست وفادار باشیم. سوگند یاد می کنیم به تو، رفیق لنین، که ما از جان خود دریغ نخواهیم داشت تا این که اتحاد رنجبران همه‌ی جهان یعنی انترناسیونال کمونیست را مستحکم سازیم و بسط دهیم!

ی. و. استالین

کلیات آثار، جلد ۶، ص. ۴۶ - ۵۱ در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۴ در شماره‌ی ۲۳ روزنامه‌ی "پراودا" به چاپ رسیده است

توضیحات

۱ - دومین کنگره‌ی شوراهای کل اتحاد شوروی از تاریخ ۲۶ ژانویه تا دوم فوریه سال ۱۹۲۴ در مسکو جریان داشت. در نخستین جلسه‌ی کنگره که به یاد بود و. ا. لنین اختصاص داشت، ی. و. استالین نطقی ایراد کرد و در آن از طرف حزب بلشویک سوگند با عظمتی یاد کرد که وصایای لنین به خاطر سپرده شده و عملی گردد. کنگره به مناسبت مرگ لنین بیانیه‌ای " خطاب به بشریت زحمتکش " صادر نمود و برای جاویدان کردن نام لنین تصمیم گرفت: کلیات آثار لنین را چاپ و منتشر کند، نام شهر پتروگراد را به لنین گراد تبدیل نماید، روز مرگ لنین را روز ماتم عمومی اعلام کند، در میدان سرخ شهر مسکو آرامگاهی برای لنین بنا نماید و در پایتخت‌های جمهوری‌های متحده و هم چنین در لنین گراد و تاشکند مجسمه‌ی لنین نصب گردد. کنگره گزارش کار دولت شوروی و مسائل مربوط به بودجه‌ی اتحاد شوروی و تأسیس بانک مرکزی کشاورزی را مورد بحث و مذاکره قرار داد. ۳۱ ژانویه کنگره نخستین قانون اساسی اتحاد شوروی را که تحت رهبری ی. و. استالین تدوین شده بود، تصویب نمود. کنگره کمیته‌ی اجرایی‌ی، شورای اتحاد و شورای ملیت‌ها را انتخاب کرد. ی. و. استالین به عضویت شورای اتحاد انتخاب شد.

۲ - منظور بحران اقتصادی و سیاسی سال ۱۹۲۳ آلمان است. در آن موقع دامنه‌ی جنبش توده‌ای انقلابی در کشور توسعه یافت و در نتیجه‌ی آن در ساکسون و تورینگ حکومت کارگری تشکیل شد و در هامبورگ قیام مسلحانه برپا گردید. بعد از سرکوب جنبش انقلابی در آلمان بر شدت ارتجاع بورژوازی در تمام اروپا و هم چنین بر خطر هجوم مسلحانه‌ی جدیدی بر ضد جمهوری شوروی افزوده شد.

در باره‌ی لنین

(نطق در شب نشینی دانشجویان کرملین
۲۸ ژانویه ۱۹۲۴)

رفقا! به من گفتند که شما برای یادبود لنین اینجا مجلس شب نشینی ترتیب داده‌اید، و من هم به عنوان یکی از سخنرانان به این شب نشینی دعوت شده‌ام. من تصور می‌کنم که لزومی به ایراد یک گزارش مرتبط درباره‌ی فعالیت لنین نباشد. به عقیده‌ی من بهتر است به اطلاع یک سلسله از حقایق که مشخص بعضی خصوصیات لنین به مثابه‌ی یک انسان و یک رجل سیاسی است، اکتفا گردد. شاید بین این حقایق یک ارتباط درونی هم موجود نباشد، ولی برای این که تصویری کلی درباره‌ی لنین بدست آید، این امر نمی‌تواند اهمیت قطعی داشته باشد. به هر حال من در این مورد بیش از آن چه که فوقاً وعده کردم امکان ندارم برای شما چیزی بگویم.

عقاب کوهی

برای اولین بار من در سال ۱۹۰۳ با لنین آشنا شدم. صحیح است که این آشنائی حضوری نبود بلکه غیابی و از طریق مکاتبه بود. ولی تأثیر آن در من به قدری عمیق بود که طی تمام مدت کار در حزب تحت تأثیر آن قرار داشتم. آن موقع من در تبعیدگاه سبیری به سر می‌بردم. آشنائی با فعالیت انقلابی لنین از اواخر سال‌های نود و مخصوصاً بعد از سال ۱۹۰۱، یعنی پس از انتشار "ایسکرا" [۱] ایمان مرا راسخ کرد به این که در وجود لنین، ما با یک شخصیت فوق‌العاده‌ای سرو کار داریم. او آن موقع در نظر من یک رهبر عادی حزب نبود بلکه موجد واقعی آن بود، زیرا تنها او بود که به ماهیت داخلی و احتیاجات آنی حزب ما پی برده بود. وقتی من او را با سایر رهبران حزبمان مقایسه

میکردم، همیشه به عیان میدیدم که هم رزمان لنین، (پلخانف، مارتف، آکسلرود و سایرین) یک سرو گردن از لنین پائین ترند و لنین در مقایسه با آنها تنها یکی از رهبران نبوده، بلکه رهبری است از طراز عالی، عقابی است کوهی که در مبارزه، ترس به خود راه نداده با کمال شجاعت حزب را از راههای اکتشاف نشدهی جنبش انقلابی روس به جلو هدایت می نماید. این تأثیر به اندازه‌ای در روح من عمیقاً رسوخ کرده بود که لازم دانستم در این باره نامه‌ای به یکی از دوستان نزدیک خود که آن وقت در مهاجرت به سر می برد نوشته و نظریه‌ی او را استفسار کنم. پس از چندی، موقعی که به سیبری تبعید شده بودم و این در پایان سال ۱۹۰۳ بود، پاسخی پرنشاط از دوستم و نامه‌ای ساده ولی پر معنی از لنین دریافت کردم که به طوری که معلوم شد دوست من وی را از مضمون نامه‌ام آگاه ساخته بود. نامه‌ی لنین چندان مفصل نبود ولی حاوی انتقادات شجاعانه و بی باکانه‌ای از طرز کار حزب ما بود و به اختصار و روشنی شگرفی تمام نقشه‌ی کارهای حزبی را در آینده نزدیک تشریح می کرد. فقط لنین بود که می توانست درباره‌ی پیچیده ترین قضایا این طور ساده و صریح، مؤجز و شجاعانه چیز بنویسد، به طوری که از هر جمله‌ی آن به جای حرف، آتش بیارد. این نامه‌ی کوچک ساده و شجاعانه بیش از پیش بر من محرز ساخت که لنین عقاب کوهی حزب ما است. نمی توانم خود را عفو کنم از این که این نامه‌ی لنین را من مانند بسیاری از نامه‌های دیگر، بنا بر معمول کارکنان مخفی قدیمی حزب طعمه آتش نمودم.

از این هنگام آشنائی من با لنین آغاز شد.

فروتنی

من با لنین اولین بار در ماه دسامبر سال ۱۹۰۵ در کنفرانس بلشویک‌ها در تامر فورس (در فنلاند) ملاقات کردم. من امیدوار بودم عقاب کوهی حزبمان را به شکل مردی بزرگ ببینم که نه فقط از نقطه نظر سیاسی بلکه، اگر حقیقت را بخواهید، از لحاظ جسمانی هم بزرگ باشد، زیرا لنین در تصور من مانند مردی عظیم، خوش اندام و با وقار نقش بسته بود. چقدر حیرت کردم وقتی که یک فرد کاملاً معمولی با قامتی کوتاه تر از متوسط دیدم که به هیچ وجه، مطلقاً به هیچ وجه، با یک انسان فانی معمولی فرق نداشت...

مرسوم است که یک "رجل بزرگ" معمولاً باید دیر در جلسه حاضر شود تا اعضای جلسه با بی قراری فوق‌العاده منتظر ظهور او باشند و ضمناً قبل از ظاهر گشتن یک "رجل بزرگ"، اعضای جلسه یک دیگر را متوجه می‌سازند: "هیس... ساکت... دارد می‌آید." این تشریفات به نظر من زائد نمی‌آمد، زیرا دارای تأثیری خوش است و حس احترام ایجاد می‌کند. چقدر حیرت کردم وقتی که دانستم لنین قبل از نمایندگان در جلسه حاضر شده، در گوشه‌ای از سالن جای گرفته‌است و به ساده‌ترین وجهی مشغول گفت‌و شنود کاملاً معمولی با عادی‌ترین نمایندگان کنفرانس است. از شما چه پنهان، این امر در آن موقع به نظر من یک تخطی از بعضی قواعد آمد.

فقط بعدها فهمیدم که این سادگی و فروتنی لنین، این اهتمام در نامشهود ماندن و یا به هر حال زیاد جلب نظر نکردن و مقام عالی خود را به چشم نکشیدن، خصلتی است که یکی از قوی‌ترین جنبه‌های لنین به مثابه‌ی یک رهبر نوین برای توده‌های نوین، توده‌های ساده و معمولی ژرف‌ترین طبقات "زیرین" بشر می‌باشد.

قدرت منطق

دونطقی که لنین تحت عنوان: درباره‌ی اوضاع جاری و مسئله‌ی ارضی در این جلسه ایراد کرد بسیار جالب توجه بود، متأسفانه این دو نطق باقی نمانده‌است. اینها نطق‌های الهام‌بخشی بود که تمام اعضاء کنفرانس را به شور و هیجان آورد. نیروی فوق‌العاده‌ی اقتناع، سادگی و صراحت استدلال، عبارات کوتاه و مفهوم برای همه، فقدان تظاهر، فقدان ژست‌های سرگیجه‌آور و عبارات پر طمطراقی که برای تأثیر در حضار به کار می‌رود، همه اینها نکاتی بود که نطق لنین را از نطق‌های سخنرانان معمولی "پارلمانی" به طور مثبت متمایز می‌ساخت.

ولی آن چه در آن وقت مرا شیفته‌ی لنین کرد این جنبه‌ی نطق‌های او نبود. مرا آن نیروی غیر قابل مقاومت منطق نطق‌های لنین شیفته کرد که گرچه کمی خشک است ولی در عوض مستمعین را عمیقاً تسخیر و به تدریج مسحور می‌کند و سپس بدون به اصطلاح کم‌وکسر همه را مقهور خود می‌سازد. من گفته‌های عده زیادی از نمایندگان را در آن موقع به خاطر دارم که می‌گفتند:

« منطق نطق‌های لنین یک نوع چنگال نیرومندی است که از هر طرف تو را مانند گازانبری در بر می‌گیرد و تو را یارای خلاصی از آغوشش نیست؛ یا تسلیم شو، یا برای شکست قطعی آماده باش. »

من تصور می‌کنم که این خصوصیت در نطق‌های لنین قوی‌ترین جنبه‌ی فن سخنوری او باشد.

ندبه و زاری نکردن

بار دوم من لنین را در سال ۱۹۰۶ در کنگره‌ی حزبمان در استکهلم [۲] ملاقات کردم. به طوری که می‌دانید بلشویک‌ها در این کنگره در اقلیت ماندند و شکست خوردند. در آن موقع برای اولین بار بود که من لنین را در رُل مغلوب می‌دیدم. او ذره‌ای هم به آن پیشوایانی که پس از شکست ندبه و زاری می‌کنند و مایوس می‌گردند شباهت نداشت. به عکس، شکست؛ لنین را به یک پارچه انرژی بدل ساخته بود که به طرفداران خود برای مبارزات جدید و پیروزی‌های آینده الهام می‌بخشید. من از شکست لنین صحبت می‌کنم. ولی آیا این چگونه شکستی بود؟ می‌بایستی مخالفین لنین، فاتحین کنگره‌ی استکهلم؛ پلخائف، آکسلرود، مارتف و سایرین را دید. آنها شباهت خیلی کمی به فاتحین واقعی داشتند زیرا لنین ضمن انتقاد بی‌رحمانه‌ی خود از منشویسم، به طوری که در مثل می‌گویند، جای سالم برای آنها باقی نگذاشت. من به خاطر دارم که چگونه ما نمایندگان بلشویک در گوشه‌ای جمع شده بودیم، به لنین نگاه می‌کردیم و از او مشورت می‌طلبیدیم. در نطق‌های بعضی از نمایندگان آثار خستگی و افسردگی هویدا بود. به یاد دارم که چگونه لنین در پاسخ این گونه نطق‌ها با لحنی نیش‌دار زیر لب زمزمه کرد:

« ندبه و زاری نکنید، رفقا، به طور یقین پیروزی با ماست، چون حق با ماست. »

نفرت از روشنفکران ندبه و زاری کن، ایمان به نیروی خویش، ایمان به پیروزی؛ اینها مطالبی بود که لنین آن وقت به ما گوشزد می کرد. حس می شد که شکست بلشویک‌ها موقتی است و آنها باید در آینده نزدیک پیروز شوند.

" ندبه و زاری نکردن به هنگام شکست "، این همان خصوصیتی است در فعالیت لنین، که به او کمک می کرد تا ارتشی را که تا آخرین لحظه وفادار و به نیروی خویش ایمان داشت به دور خود جمع کند.

غرّه نشدن

در کنگره‌ی بعدی، در سال ۱۹۰۷ در لندن [۳] بلشویک‌ها پیروز شدند. آن وقت برای اولین بار بود که من لنین را در رُل فاتح می دیدم. برای پیشوایان دیگر معمولاً سرگیجه می آورد. آنها را مغرور و خود پسند می نماید. چه بسا در این گونه موارد از پیروزی دل شاد می شوند و به خواب غفلت فرومی روند. ولی لنین ذره‌ای هم به این گونه پیشوایان شباهت نداشت. به عکس، اتفاقاً او پس از پیروزی به خصوص هشیار و محتاط می شد. به یاد دارم که لنین آن موقع با اصرار به نمایندگان چنین تلقین می کرد:

« در مرحله‌ی اول، نباید مجذوب پیروزی گردید و از آن غرّه شد. در مرحله‌ی دوم، باید پیروزی را برای خود تحکیم نمود. سوم، دشمن را به طور قطعی از پای درآورد، زیرا او فقط شکست خورده است ولی هنوز کاملاً از پای در نیامده است. »

وی با کلماتی نیش دار آن نمایندگان را که سبکسرانه اظهار اطمینان میکردند و می گفتند: " از حالا دیگر حساب منشویک‌ها پاک است " استهزاء میکرد. برای او اشکالی نداشت ثابت کند که منشویک‌ها هنوز در جنبش کارگری ریشه دارند و با آنها باید در کمال تدبیر مبارزه کرد و از هرگونه پربها دادن به نیروهای خویش و کم بها دادن به نیروی حریف احتراز کرد.

" نباید از پیروزی مغرور گردید"؛ این همان خصوصیت اخلاقی لنین بود که به او کمک کرد هوشیارانه قوای حریف را مورد سنجش قرار دهد و حزب را از حوادث غیر مترقبه ممکن بر حذر دارد.

اصولی بودن

پیشوایان حزب نمی توانند عقاید اکثریت حزب خود را ذیقیمت ندانند. اکثریت، نیروئی است که یک پیشوا نمی تواند آن را به حساب نیاورد. لنین هم این موضوع را از سایر رهبران حزب کمتر نمی فهمید. ولی لنین هرگز اسیر اکثریت نمی شد، به خصوص وقتی که این اکثریت بر پایه‌های اصولی متکی نبود. در تاریخ حزب ما مواردی پیش آمد میکرد که عقیده‌ی اکثریت یا منافع آنی حزب، با منافع اساسی پرولتاریا تصادم می کرد. در چنین مواردی لنین، بدون تردید، مصممأ به طرفداری از اصول، علیه اکثریت حزب بر می خاست. علاوه بر این، او در چنین مواردی ترسی نداشت از این که به تمام معنی یک تنه علیه همه اقدام کند، و حسابش - به طوری که اغلب در این باره سخن می گفت - این بود که:

« سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است. »

در این مورد دو حادثه زیر بخصوص جالب توجه است.

حادثه‌ی اول. در دوره‌ی سال‌های ۱۹۰۹ - ۱۹۱۱ بود، هنگامی که حزب به دست ضد انقلاب در هم شکسته شده و در حالت از هم پاشیدن بود. این دوره، دوره‌ی بی ایمانی نسبت به حزب بود، دوره‌ای بود که نه فقط روشنفکران به طور همگانی، بلکه تا اندازه‌ای هم کارگران از حزب می گریختند، دوره‌ی نفی کارهای مخفی، دوره‌ی انحلال طلبی و هرج و مرج بود. نه فقط منشویک‌ها بلکه بلشویک‌ها هم در آن موقع از یک سلسله فراقسیون‌ها و جریاناتی تشکیل میشدند که غالباً از جنبش کارگری جدا بود. به طوری که می دانیم در همین دوره بود که فکر از بین بردن کامل پنهان کاری و وارد نمودن کارگران در حزب علنی و

لیبرال استولپینی [۴] بروز کرد. در آن موقع لنین تنها کسی بود که در مقابل این بیماری همه گیر مقاومت کرد و پرچم حزبیت را بلند برافراشت در حالی که قوای پراکنده و در هم شکسته‌ی حزب را با صبر و تحمل شگفت انگیز و پافشاری بی سابقه‌ای جمع می کرد و علیه همه و هرگونه جریانات ضد حزبی در داخل جنبش کارگری مبارزه می نمود و با شجاعت بی نظیر و اصرار و ابرام بی سابقه‌ای از حزبیت مدافعه می کرد.

به طوری که می دانیم در این کشمکش در راه حزبیت لنین بعداً فاتح گردید.

حادثه‌ی دوم. در دوره‌ی سال‌های ۱۹۱۴ - ۱۹۱۷ در بحبوحه‌ی جنگ امپریالیستی بود، هنگامی که کلیه یا تقریباً کلیه‌ی احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست سرمست میهن پرستی عمومی شده و به خدمت امپریالیسم میهنی کمر بستند. این دوره‌ای بود که بین‌الملل دوم پرچم‌های خود را در مقابل سرمایه خم کرده بود، هنگامی که حتی اشخاصی از قبیل پلخانف، کائوتسکی، گد و سایرین نیز در مقابل موج شووینیسم پیا نماندند. لنین در آن موقع یگانه یا تقریباً یگانه کسی بود که به یک مبارزه‌ی قطعی علیه سوسیال - شووینیسم و سوسیال - پاسیفیسم دست زده، خیانت گدها و کائوتسکی‌ها را بر ملا میساخت و بر چهره‌ی این " انقلابیون " به مناسبت بی ثباتی و دو دلی آنان داغ باطله می زد. لنین می فهمید که پشت سر وی یک اقلیت ناچیزی است، ولی این موضوع برای او دارای اهمیت قطعی نبود، زیرا او می دانست که یگانه سیاست صحیحی که، آینده از آنست، سیاست انترناسیونالیسم پیگیر است، زیرا او میدانست که سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است.

به طوری که می دانیم در این کشمکش در راه انترناسیونال جدید لنین فاتح در آمد.

" سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است "؛ این همان فرمولی است که لنین به کمک آن با یورش، دژهای " ناگشودنی " را می گشود و بهترین عناصر پرولتاریا را به سوی مارکسیسم انقلابی جلب می کرد.

ایمان به توده‌ها

تئوریسین‌ها و پیشوایان احزاب، که از تاریخ ملل مطلعند و تاریخ انقلاب‌ها را از ابتدا تا انتها زیر و رو کرده‌اند، گاهی به یک بیماری ناشایستی مبتلا می‌باشند. نام این بیماری ترس از توده‌ها، ایمان نداشتن به استعداد خلاق توده‌ها است. در این زمینه گاهی یک نوع اشراف منشی در پیشوایان نسبت به توده‌هایی که از تاریخ انقلاب‌ها بی‌اطلاعند ولی برای شکستن کهن و آوردن نو فرا خوانده شده‌اند، بروز می‌کند. ترس از این که جنبش خود به خودی ممکن است طوفانی برپا نماید و توده‌ها ممکن است "خیلی چیزهایی را که نباید، در هم بشکنند"، تمایل به بازی کردن رُل دایه‌ی مهربانی که کوشش می‌کند توده‌ها را از روی کتاب درس بدهد ولی مایل نیست از آنها تعلیم بگیرد؛ این است پایه و اساس این نوع اشراف منشی.

لنین کاملاً نقطه‌ی مقابل این گونه پیشوایان بود. من انقلابی دیگری را نمی‌شناسم که مثل لنین به نیروی خلاقه‌ی پرولتاریا و صلاحیت انقلابی، غریزه‌ی طبقاتی او این قدر ایمان عمیق داشته باشد. من انقلابی دیگری را نمی‌شناسم که بتواند منتقدین از خود راضی "هرج و مرج انقلاب" و "اعمال هرزه و خودسرانه‌ی توده‌ها" را با بی‌امانی لنین شلاق کش نماید. به یاد دارم که چگونه لنین ضمن صحبتی در جواب تذکر یکی از رفقا درباره‌ی این که "بعد از انقلاب باید نظم عادی برقرار شود" با لحنی مسخره آمیز متذکر شد:

« جای بدبختی است اگر افرادی که آرزو دارند انقلابی باشند، فراموش کنند که عادی‌ترین نظم‌ها در تاریخ همان نظم انقلاب است.»

بی‌اعتنائی لنین نسبت به تمام آن کسانی که سعی می‌کردند از بالا به توده‌ها نگاه کنند و به آنها از روی کتاب درس بدهند از این جا است. اندرز دائمی لنین یعنی تعلیم گرفتن از توده‌ها، پی بردن به کُنهی اعمال آنها و بررسی دقیق تجربه‌ی عملی مبارزه‌ی توده‌ها، از اینجا سرچشمه می‌گیرد. ایمان به نیروی خلاق توده‌ها، این است آن خصوصیت فعالیت لنین که به او امکان داد به کُنهی جنبش خود به خودی پی ببرد و آن را به مجرای انقلاب پرولتاریائی هدایت کند.

نابغهی انقلاب

لنین برای انقلاب زائیده شده بود. او حقیقتاً نابغهی انفجارهای انقلاب و بزرگ ترین استاد رهبری انقلابی بود. او هرگز خود را آن قدر آزاد و شاد حس نمی کرد که در عصر تکان های انقلابی حس می کرد. منظور من در این جا ابدأ این نیست که هر تکان انقلابی به طور یکسان مورد پسند لنین بود، یا او همیشه و در هر شرایطی طرفدار انفجارهای انقلابی بود. ابدأ منظور من در این مورد فقط این است که فراست داهیانهی لنین هیچ گاه مانند زمان انفجارهای انقلابی کامل و واضح بروز نمی کرد. در روزهای تحول انقلابی او به تمام معنی می شکفت، روشن بین می شد، جنبش طبقاتی و پیچ و خم های احتمالی انقلاب را از پیش حدس می زد، گوئی همه اینها را در کف دست خود می بیند. بیهوده نیست که در محافل حزبی ما گفته می شود:

« ایلچ قادر است در امواج انقلاب مانند ماهی در آب شنا کند. »

وضوح "حیرت آور" شعارهای تاکتیکی و شجاعت "سرگیجه آور"
نقشه های انقلابی لنین از اینجا است.
دو واقعهی جالب توجه بخصوصی را به یاد می آورد که مشخص این خصوصیت لنین است.

واقعهی اول. در دورهی آستان انقلاب اکتبر بود، هنگامی که میلیون ها نفر از کارگران، دهقانان و سربازانی که در اثر بحران پشت جبهه و جبهه به ستوه آمده خواستار صلح و آزادی بودند؛ هنگامی که امراء ارتش و بورژوازی از نظر مصالح " جنگ تا آخرین لحظه " در صدد تهیهی یک دیکتاتوری نظامی بودند؛ هنگامی که کلیهی به اصطلاح " افکار عمومی"، کلیهی به اصطلاح " احزاب سوسیالیست" بر ضد بلشویک ها ایستاده بودند و آنها را " جاسوسان آلمانی" خطاب می کردند؛ هنگامی که کرنسکی تلاش می کرد حزب بلشویک ها را جبراً به قبول وضعیت مخفی وا دارد - و تا اندازه ای موفق به این عمل شده بود - ؛ هنگامی که ارتش های ائتلاف آلمان و اتریش که هنوز هم مقتدر و با انضباط بودند علیه ارتش های خسته و از هم گسیختهی ما قرار گرفته بودند، و

"سوسیالیست‌های" کشورهای اروپای باختری فارغ‌البال و با خاطری آسوده با دولت‌های خود برای "جنگ تا پیروزی کامل" ائتلاف کرده بودند...

آیا معنی بر پا کردن قیام در چنین لحظه‌ای چه بود؟ معنی بر پا کردن قیام در چنین شرایطی آن بود که تمام هستی در معرض برد و باخت گذاشته شود. ولی لنین باکی نداشت از آن که ریسک بکند، زیرا او می‌دانست و با نظر تیز بین خود می‌دید که قیام ناگزیر است، که قیام پیروز خواهد شد، که قیام در روسیه مقدمات پایان جنگ امپریالیستی را فراهم می‌سازد، که قیام در روسیه توده‌های زجر دیده‌ی باختر را به جنبش می‌آورد، که قیام در روسیه جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل می‌نماید، که قیام جمهوری شوراهای را ببار می‌آورد، که جمهوری شوراهای تکیه‌گاه جنبش انقلابی در سراسر جهان خواهد گردید.

به طوری که می‌دانیم این پیش‌بینی انقلابی لنین بعدها با دقت بی‌نظیری به حقیقت پیوست.

واقعه‌ی دوم. در اولین روزهای پس از انقلاب اکتبر بود، هنگامی که شورای کمیسرهای ملی سعی می‌کرد ژنرال عاصی دوخونین سر فرمانده را وادار به متوقف ساختن عملیات نظامی و افتتاح باب مذاکرات برای متارکه با آلمان‌ها نماید. بیاد دارم که چگونه لنین، کرلینکو (سر فرماندهی آینده) و من برای مذاکرات با دوخونین به مرکز تلگراف ستاد کل در پتروگراد رفتیم. لحظه‌ی هولناکی بود. دوخونین و ستاد فرماندهی از اجرای فرمان شورای کمیسرهای ملی مطلقاً سرباز زدند. فرماندهی ارتش تماماً در دست ستاد سرفرمانده بود. و اما در خصوص سربازان، معلوم نبود که ارتش ۱۴ میلیونی تابع به اصطلاح سازمان‌های ارتش، که علیه حکومت شوروی تحریک شده‌است، چه روشی اتخاذ خواهد کرد. به طوری که می‌دانیم در خود پتروگراد در آن هنگام یونکرها برای شورش آماده می‌شدند. علاوه بر آن کرنسکی جنگ‌کنان به طرف پتروگراد می‌آمد. به یاد دارم که چگونه پس از مختصر مکثی در پای بی‌سیم چهره‌ی لنین با ضیائی غیر عادی درخشیدن گرفت. کاملاً مشهود بود که او دیگر تصمیم گرفته است. لنین گفت:

« برویم به مرکز رادیو، این دستگاه به ما کمک خواهد کرد؛ ما به وسیله‌ی فرمان مخصوصی ژنرال دوخونین را معزول و به جای او رفیق کرلینکو را به سر فرماندهی منصوب می‌کنیم و مستقیماً بدون توجه به هیئت فرماندهی به سربازان پیام می‌فرستیم تا ژنرال‌ها را

محاصره کنند، عملیات نظامی را موقوف نمایند، با سربازان آلمان و اتریش ارتباط حاصل کنند و کار صلح را به دست خود بگیرند. »

این "جهشی بود به تاریکی". ولی لنین از این " جهش " باکی نداشت، بالعکس او به استقبال آن میرفت، زیرا او می دانست که ارتش طالب صلح است و با بر طرف کردن همه و هرگونه موانعی در راه صلح، آن را به دست خواهد آورد، زیرا او می دانست که چنین طریقه‌ی استقرار صلح برای سربازان اتریش - آلمان بیهوده نخواهد گذشت و تمایل به صلح را در تمام جبهه‌ها بدون استثناء بسط و توسعه می دهد.

به طوری که می دانیم این پیش بینی انقلابی لنین هم بعدها به طرزی کاملاً دقیق به حقیقت پیوست.

فراست داهیانه، استعداد برای درک سریع و پی بردن به مفهوم درونی حوادث قریب‌الوقوع؛ این همان خاصیت لنین است که به او کمک می کرد تا درباره‌ی روشی که می بایست در سر پیچ‌های جنبش انقلابی اتخاذ نمود، استراتژی صحیح و خط مشی روشنی تعیین کند.

ی. و. استالین

کلیات، جلد ۶ ص ۵۲ - ۶۴
در تاریخ ۱۲ فوریه سال ۱۹۲۴، در
شماره‌ی ۳۴ روزنامه " پراودا " به طبع رسید.

توضیحات

۱ - " ایسکرا " اولین روزنامه‌ی مخفی مارکسیست‌های انقلابی سراسر روسیه بود که دسامبر سال ۱۹۰۰ به توسط لنین تأسیس شد. " ایسکرا " در خارجه چاپ می شد و مخفیانه در روسیه انتشار می یافت. (درباره‌ی اهمیت و نقش روزنامه‌ی " ایسکرا " مراجعه شود به " تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره‌ی مختصر).)

۲ - کنگره‌ی استکهلم، منظور کنگره‌ی (" واحد ") چهارم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است که از ۱۰ - ۲۵ آوریل ۱۹۰۶ تشکیل شد. (رجوع شود به " تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره‌ی مختصر).)

۳ - کنگره‌ی پنجم (لندن) حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه سال ۱۹۰۷ ادامه داشت. (درباره‌ی این کنگره مراجعه شود به "کنگره‌ی لندن حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه" جلد ۲ کلیات آثار استالین و " تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره‌ی مختصر).)

۴ - حزب استولیپینی (یا حزب کارگر استولیپینی) نامی بود که در دوران ارتجاع که پس از شکست انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه حکمفرما بود، به طور استهزاء به منشویک‌های انحلال طلب می دادند که موعظه می کردند باید از حزب مخفی انقلابی پرولتاریا دست کشید و یک حزب " علنی " ایجاد نمود که در چهار دیوار رژیم استولیپینی کار کند. (استولیپین نام رئیس شورای وزیران وقت بود).)